

مصاحبه با پرفسور عزیز بهکامی

سمیه حسینی



بخاطر مشکلاتی که در آنجا داشتم خیلی زود به ارومیه بازگشتم و پس از تلاش بسیار توانستم در دانشسرای همانجا مشغول به تحصیل شوم. در آنجا نیز با وجود همه مشکلات توانستم رتبه اول شوم و رشته فیزیک را برای ادامه تحصیل انتخاب کنم. این دوره را نیز با موفقیت و کسب رتبه اول به پایان رساندم و چون از بین ۱۷ رتبه اول رشته‌های مختلف علوم پایه، علوم انسانی و غیره بهترین نمره را کسب کرده بودم، برای ادامه تحصیل در خارج از کشور انتخاب شدم. البته این را بگویم که از بین دانشجویان کسانی بودند که به حال بنده غبطه می‌خوردند و می‌خواستند که آنها نیز برای ادامه تحصیل اعزام شوند و من هم کسی بودم که نه پارتی داشتم و نه از نظر مالی پشتوانه‌ای داشتم. هرچه بود لطف خداوند و سعی و کوشش خودم بود. به هر صورت برایم از سه دانشگاه میشیگان، برکلی و نورث وسترن در شیکاگو پذیرش گرفتند که من به دانشگاه نورث وسترن شیکاگو رفتم. این دانشگاه یکی از دانشگاه‌های برتر آمریکا است که اکثر دولتمردان در آن تحصیل می‌کردند. خلاصه تحصیل در این دانشگاه را شروع کردم و علاوه بر زبان درس‌هایی مانند مکانیک کلاسیک که در آن ضعیف بودم را نیز گرفتم. ابتدا فهم حتی یک پاراگراف از این کتاب که به زبان انگلیسی نوشته شده بود برای من شاید زمانی بالغ بر یک روز کامل به طول می‌انجامید ولی بنده با پشتکار فراوان و الگو گرفتن از شخصیت‌های علمی مانند دکتر حسابی و دکتر هشترودی توانستم این موانع را پشت سر بگذارم. از طرفی نیز مدام ما را تشویق می‌کردند که شما نمایندگان دانشجویان ایرانی هستید و باید با عزم کامل به پیش روید. خوشبختانه هر دو ترمی که درس زبان ارائه می‌شد ترم بهار بود و من در تابستان توانستم با گرفتن سه درس ریاضی خودم را در این زمینه تقویت کنم. علاوه بر این درس‌های آزمایشگاهی نیز می‌گرفتم که ناگفته نماند این آزمایشگاهها و اساتید آنها از بهترین‌ها بودند و به عنوان مثال بر روی یک دستگاه مانند پراش نوترونی ماهها کار می‌کردند. این بود که انسان هم به این کارها علاقه‌مند می‌شد و هم پس از گذشت مدت زمانی در این زمینه پخته و خبره می‌شد.

به این صورت ترم اول را گذراندم و چون توانستم در اکثر دروس نمره A را کسب کنم، اساتید آنجا مرا باور کردند و این انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل بنده شد. در آنجا اینکه شما که هستید و از کجای دنیا می‌آیید اصلا مهم نبود بلکه تلاش شما و کوشش‌تان ملاک سنجش توانایی شما بود. خلاصه اینکه به این ترتیب دو سال تحصیل در دوره کارشناسی ارشد را گذرانده بودم که فهمیدم همه

پروفیسور عزیز بهکامی در سال ۱۳۱۴ در ارومیه به دنیا آمد. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در ایران به عنوان دانشجوی نمونه و با استفاده از بورس تحصیلی به خارج از کشور اعزام شد و در سال ۱۹۶۷ میلادی مدرک دکتری خود را از دانشگاه نورث وسترن شیکاگو در آمریکا اخذ نمود و پس از شرکت در چندین پروژه‌ی تحقیقاتی در سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۶۷ به ایران بازگشت. در ابتدا به عنوان استادیار فعالیت خود را در دانشگاه شیراز آغاز نمود. سپس در سال ۱۹۶۹ به مرتبه‌ی دانشیاری و در سال ۱۹۷۴ به مرتبه‌ی استادی ارتقاء درجه یافت. پروفیسور بهکامی در طول سالهای تدریس خود به طور متناوب در فرصت‌های مطالعاتی به خارج از کشور رفته و با دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی از جمله دانشگاه روچستر، آزمایشگاه لورنتس برکلی، دانشگاه فنی مونیخ و دانشگاه ایالتی آرگون همکاری داشته است. ایشان پس از بازنشستگی نیز از فعالیت علمی چشم‌پوشی نکرده‌اند و هم‌اکنون در دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت به امر تدریس و راهنمایی رساله دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری مشغول می‌باشند.

با عرض سلام و تشکر بابت اینکه دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید لطفا مختصری از سلسله مراتب تحصیلی و شغلیتان شرح دهید

من در زندگی هرچه داشته‌ام و به هر مقامی که رسیده‌ام به خواست خدا بوده و او همیشه بهترین‌ها را نصیب من کرده است. آن زمان‌ها هنگامی که در ارومیه بودیم رشته ریاضی در مرکز استان نبود و من بخاطر علاقه‌ام به این رشته تصمیم گرفتم به تبریز بروم اما

خوشحالند. آنجا بود که فهمیدیم ذره k + آشکار شده و این موضوع باعث شادی و هیجان بسیار ما شد. پس از آشکارسازی این ذره طی فرآیندهای آزمایشگاهی گوناگون، مقاله مربوط به آن به اسم تمامی اساتید و دانشجویان این چند دانشگاه در مجله‌ی بسیار معتبر Physics Letter در سال ۱۹۶۴ به چاپ رسید.



آشکارسازی ذرات بنیادی توسط شتاب دهنده‌ها



پروفسور بهکامی در آزمایشگاه ملی آرگون

پس از آن تصمیم گرفتم وارد پروژه‌های شوم که در ایران بیشتر قابل اجرا باشد، بنابراین به سمت فیزیک انرژی‌های پایین گرایش پیدا کردم و در همان زمان بود که از نظر خیلی‌ها با عامل شانس و به نظر خودم به خواست الهی با یکی از اساتید مغز متفکر در این زمینه، در آزمایشگاه ملی آرگون به نام پروفسور هایزینگا آشنا شدم

این امتحان بسیار سخت و سنگین بود که ۱۲ ساعت به طول می‌انجامید و از تمام دروس دوره کارشناسی اعم از مکانیک کوانتومی، فیزیک مدرن، ترمودینامیک و تمام دروسی که در خود مؤسسه و دانشگاه گذرانده بودیم (دوره کارشناسی ارشد) پرسش به عمل می‌آمد. بعد از اتمام امتحان نیز از ما مصاحبه شد و کمیته‌ای تشکیل دادند تا اعلام کنند چه کسی قبول و چه کسی رد شده است. نحوه پاسخ‌دهی به این صورت بود که یا قبول می‌شدی و می‌توانستی بلافاصله ادامه تحصیل دهی یا رد می‌شدی که اجازه ادامه تحصیل نداشتی و یا به صورت مشروط پذیرفته می‌شدی که باید یک سال دیگر صبر می‌کردی و مجدداً امتحان می‌دادی و باز هم معلوم نبود که بعد از یک سال چه می‌شود. حال تصور کنید که یک نفر برای گرفتن مدرک دکتری چه سختی‌هایی را باید تحمل می‌کرد. به هر حال بنده این مرحله را نیز با موفقیت پشت سر گذاشتم و پس از قبولی در این آزمون با توجه به علاقه‌ای که به فیزیک انرژی‌های بالا داشتم و همچنین چون در آن سالها یافتن ذرات بنیادی جدید مورد توجه بسیاری از دانشمندان بود، این گرایش را برای ادامه تحصیل انتخاب کردم. آن روزها دو مرکز تحقیقات فیزیک ذرات بنیادی بود که دانشمندان از سراسر دنیا در آنها فعالیت و پژوهش می‌کردند. یکی در سرن که از تمام دانشمندان دنیا به‌جز شوروی سابق در آن تحقیقات می‌کردند و دیگری آزمایشگاه ملی آرگون که پیشتر، آمریکایی‌ها در آن فعالیت می‌کردند. در این مؤسسه سه دانشگاه دست به‌دست هم دادند تا ذره را که وجودش از قبل پیش‌بینی شده بود را در آزمایشگاه آشکار کنند. دانشمندانی از دانشگاه ویسکان، ایلینویز، نورث وسترن و خود آزمایشگاه ملی آرگون به صورت سه شیفت بر روی این پروژه کار می‌کردند که بنده نیز در بین آنها بودم.

خوب بخاطر دارم که هر هشت ساعت یک گروه کار را به صورت چرخشی تحویل می‌گرفتند و با تمام وجود برای کشف این ذره که فیزیکدانان بسیاری به دنبال آن بودند تلاش می‌کردند. وقایع خلقت به واقع عجیب، لذت‌بخش و دیدنی است. به‌عنوان مثال از بین ذرات بنیادی ذراتی به اسم مزون k داریم که در این خانواده، ذره k + اسپین تمام صحیح دارد و آشکارسازی آن در آزمایشگاه نوع خاصی می‌خواهد. یادم هست که یک روز صبح ما برای تحویل گرفتن پروژه به مؤسسه رفتیم و دیدیم که گروه قبل از ما در حال تدارک دادن یک مهمانی هستند و بسیار

بله این کتاب به افتخار استاد اصلی من در مؤسسه ملی آرگون، پروفسور هایزینگا، توسط دانشمندان فیزیک هسته ای جمع آوری شده است و در آن تمام فعالیت‌های علمی ایشان به چاپ رسیده است.

اگر به مراجع این کتاب نگاه کنید در ۱۵ مرجع اسم بنده برده شده و این نشان می‌دهد که حتی خیلی از اساتید آمریکایی نتوانسته‌اند به اندازه‌ی من فعالیت علمی پژوهشی داشته باشند. علاوه بر این در این کتاب از رساله‌ی بنده به‌عنوان یکی از پیشرفت‌های علم هسته‌ای یاد شده است.



نتایج رساله‌ی دکتری پروفسور بهکامی که در کتاب پنجاه سال فعالیت علمی در سازمان انرژی اتمی آمریکا چاپ شده است.



تصویر پروفسور هایزینگا در پشت کتاب پنجاه سال فعالیت علمی در سازمان انرژی اتمی آمریکا

و بنا شد که با همکاری استاد مشاور خودم در دانشگاه نورث وسترن، پروفسور رابرت که استادی بسیار خیره در زمینه‌ی فعالیت‌های آزمایشگاهی بود و روی پروژه‌ی منهن نیز کار کرده بود، بر روی پروژه‌ی شکافت ایزوتوپ اورانیوم ۲۳۴ به وسیله نوترون‌ها کار کنیم (۱۹۴۴). این پروژه که حدود دو سال به طول انجامید با نتیجه بسیار عالی به پایان رسید به طوری که شاید بدون اغراق بالغ بر ۶۰ دانشگاه از سراسر جهان متقاضی ارسال نتایج این پروژه برای آنها بودند.

بدین ترتیب با انجام این پروژه عظیم رساله‌ی دکتری بنده به‌پایان رسید و چون پشتکار عظیمی در این دوره از خود نشان دادم و بیشتر آزمایشات را به‌شخصه انجام دادم از طرف گروه به من پیشنهاد شد که اگر مایلم آنجا بمانم و با آنها در پروژه‌ها و طرح‌های بعدی همکاری کنم که بنده نیز به‌جهت قوی شدن بنیه‌ی علمی خود پذیرفتم و شاید باور نکنید تمام مراحل ورود من به کادر رسمی دانشمندان مؤسسه با عظمت ملی آرگون که برای خود آمریکایی‌ها چیزی در حدود ۲ الی ۳ ماه به‌طول می‌انجامید به سفارش پروفسور هایزینگا که استاد تراز اول آنجا بود تنها ۲-۳ ساعت زمان برد. خلاصه با ورود به این آزمایشگاه نادر و پیشرفته بسیاری از آزمایشاتی را که تا آن زمان انجام نشده بود به انجام رساندیم و پس از مدتی به‌عنوان همراه و مشاور پروفسور هایزینگا به همراه گروهی از اساتید آلمانی در سال ۱۹۷۸ به دانشگاه روچستر نیویورک رفتیم و به جرات می‌توانم بگویم که پدیده‌ی شکافت هسته‌ای در اکثر عناصر سنگین‌تر از اورانیوم را مورد بررسی قرار دادیم و تقریباً واکنشی نبود که انجام نداده باشیم. در این ضمن خیلی علاقه‌مند بودم که به ایران بازگردم و به مملکت خود خدمت کنم. در همین حین پیشنهادهای از طرف دانشگاه‌های شیراز، مشهد و صنعتی شریف داشتم که پس از بررسی نهایی، دانشگاه شیراز را برای کار و ادامه فعالیت‌های پژوهشی خود انتخاب کردم. البته ارتباط خود را همچنان با دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه روچستر، آزمایشگاه لورنتس برکلی، دانشگاه فنی مونیخ و دانشگاه ایالتی آرگون حفظ نموده و طی سفرهای مطالعاتی گوناگون در این دانشگاه‌ها به فعالیت‌های پژوهشی پرداختم.

جناب پروفسور کتابی در کتابخانه شما موجود است بنام پنجاه سال فعالیت علمی در سازمان انرژی اتمی آمریکا.

لطفاً کمی در مورد این کتاب برامون بگوید.

جناب پروفیسور اگر کمی به عقب برگردیم، بگویید چرا فیزیک و دانشسرای مقدماتی را برای ادامه تحصیل انتخاب کردید

آن روزها اکثر خانواده‌ها از جمله خانواده ما از نظر مالی ضعیف بودند. من هم چون نمی‌خواستم در حق خانواده‌ام اجحاف شود و به آنها فشار بیاید و از طرفی به شغل معلمی نیز علاقه‌مند بودم تصمیم گرفتم که در آنجا مشغول به تحصیل شوم. در این دوران بود که متوجه شدم استعداد خوبی در معلمی دارم و تصمیم گرفتم که معلم ارشد (استاد) شوم. در مورد رشته نیز باید بگویم که من در هر دو رشته‌ی ریاضی و فیزیک پذیرفته شده بودم و به واقع برای انتخاب یکی از آنها بر سر دو راهی بودم که یکی از اساتید که انسان خیرخواهی نیز بود مرا نصیحت کرد که چون رشته‌ی فیزیک نیاز به پایه ریاضی قوی دارد، در صورت انتخاب آن می‌توانم در کنار مطالب فیزیکی استعدادهای خود در زمینه ریاضیات را نیز پرورش دهم که بنده بعدها به صحت صحبت ایشان پی بردم.

آیا انتخاب فیزیک در نگرش شما به جهان اطراف و در زندگی شخصی و تربیت فرزندانان تأثیری داشته است یا خیر

البته که تأثیر شگرف داشته است. بنده در بسیاری از کلاس‌های خودم و در حین تدریس می‌گویم که در فیزیک آدمی به جاهایی می‌رسد که عقل به واقع در عمق خلقت حیران می‌ماند و با تمام وجود به صحت این گفته بزرگان دینی پی می‌برد که اگر تمام دریاها مرکب و تمام جنگل‌ها قلم شوند نمی‌توانند به عظمت خلقت پی ببرند. این جهان‌بینی در زندگی و سرگذشت اکثر دانشمندان دیده می‌شود. به عنوان مثال وقتی از انیشتین سوال شد که شما چه بینشی نسبت به دنیای پیرامون خود دارید پاسخ داد من تردید دارم اگر نیروی خالق پشت تمامی این اتفاقات عظیم خلقت نباشد. مثلاً همین نظریه‌ی نسبیت انیشتین که با اون آشنا هستیم را اگر در نظر بگیرید، قطره‌ای است از اقیانوس علم. این مطلب در مورد علوم دیگر مانند شیمی، زیست‌شناسی، پزشکی و غیره نیز صادق است. بنده با این بینش زندگی کرده و فرزندان خود را پرورش دادم. من صاحب دو فرزند یکی دختر و دیگری پسر هستم که هر دو با داشتن اثرات این بینش، به حمد الهی دارای تحصیلات عالی می‌باشند. پسر بنده از همان کودکی بسیار باهوش و باذوق بود و زمانی که در آمریکا بودیم علاقه‌ی زیادی به ورزش و علوم کامپیوتر داشت و در این زمینه‌ها بسیار خوب درخشید و پس از

گرفتن مدرک دکتری خود توانست جذب دانشگاه هاروارد آمریکا شود و در آنجا نیز توانایی‌های خود را به خوبی نشان دهد.

لطفاً کمی بیشتر از دوران تحصیل خود در دانشسرای مقدماتی و عالی که در واقع همان مراکز تربیت معلم یا دانشگاه فرهنگیان فعلی می‌باشد برای مخاطبین ما که اکثراً دانشجوی معلم می‌باشند بگویید

زمان تحصیل ما فقط دانشگاه تهران به اسم دانشگاه وجود داشت و بقیه جاها بیشتر دانشسراها بودند. مثل دانشسرای مقدماتی که برخی افراد به آنجا می‌رفتند و در نهایت برای معلمی تربیت می‌شدند. این دوره که تقریباً دو ساله بود فرقی با دانشگاه‌های دیگر در این بود که علاوه بر دروس تخصصی، علوم تربیتی را نیز آموزش می‌دادند و البته مقرری ماهیانه‌ای را نیز پرداخت می‌کردند. در این دوره بود که متوجه شدم دانشجویان رتبه اول و دوم مجاز به ادامه‌ی تحصیل هستند. بنابراین تمام تلاش خود را کردم و با وجود اینکه کسب این رتبه‌ها از بین تمام دانشجویان شهرستان‌های مختلف استان آذربایجان شرقی کار راحتی نبود ولی خوشبختانه موفق شدم رتبه اول شوم. البته این را بگویم که در دوره‌ی دانشسرای مقدماتی بسیاری از دروس جبر و مثلثات را به طور کامل درس نمی‌دادند. اما من تابستان‌ها بدون اینکه معلمی داشته باشم خودم کتاب‌های ریاضی و مثلثات را از کتابفروشی‌ها خریداری و مطالعه می‌کردم.

خلاصه با این پشتکار و لطف خداوند توانستم در بین تمام هم‌دوره‌ای‌های خودم رتبه اول شوم و به دانشسرای عالی راه پیدا کنم. دانشسرای عالی ۱۷ رشته داشت. در علوم پایه رشته‌هایی مانند فیزیک و شیمی و ریاضی و در علوم انسانی رشته‌هایی مانند ادبیات، زبان و غیره. البته این را بگویم که امکانات و اساتید آن زمان‌ها تعریف چندانی نداشتند و من فکر می‌کنم دانشجویان فعلی این دوره بسیار خوشبخت هستند. به عنوان مثال تصور کنید ما دانشسرای عالی را به پایان رسانده بودیم اما هنوز نامی هم از کوانتوم مکانیک نشنیده بودیم و بنده در آمریکا بود که تازه فهمیدم کوانتوم مکانیک چیست. علاوه بر این در حال حاضر تحصیل کرده‌ها در علوم جدید بسیار زیاد هستند که می‌توانند این علوم را به نسل آینده انتقال دهند در صورتی که ما این شانس را نداشتیم. البته تلاش محصلین زمان ما بیشتر از دانشجویان فعلی بود و چون بسیاری از مطالب را خودمان می‌آموختیم با عمق وجود درک کرده و قدر آن را بیشتر می‌دانستیم.

جناب پروفیسور دانشسرای مقدماتی و عالی چه میزان در پیشرفت شما نقش داشته است و با توجه به تجربه شما

در داخل و خارج از کشور آیا وجود چنین مراکزی را برای تربیت و پرورش معلمان لازم می‌دانید یا خیر؟ وجود این دانشسراها در زمان تحصیل ما، برای بنده صد در صد پل پیشرفت محسوب می‌شد. چرا که بنده از خانواده‌ای بودم که معنویات تنها پشتوانه آنها بود و از نظر مالی در شرایطی نبودیم که انتظار زیادی از خانواده ام داشته باشیم و این مسئله باعث شد که دانشسرا برای من سکوی ترقی به شمار رود. تمام زیر بنای پیشرفت بنده از همان دوران دانشسرای مقدماتی بود. اینکه از کجا با دست خالی و بدون امکانات مالی و یا داشتن پارتی شروع کردم و چگونه خداوند مرا در این راه به توفیق رساند.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت این مسئله در مورد من واقعاً صادق بوده است.

در مورد اهمیت دانشگاه فرهنگیان یا همان تربیت معلم سابق سوال بسیار خوب و به جایی پرسیدید. بنده آینده‌ی بسیار روشنی برای این دانشگاهها و فارغ التحصیلان آنها می‌بینم. واقعاً جای تأسف بود که مدتی نقش مراکز تربیت معلم در ایران کم رنگ شده بود و در حال حاضر بسیار خوشحالم که می‌بینم این مراکز در قالب دانشگاه فرهنگیان فعالیت خود را از سر گرفته‌اند. واقعیت امر این است که هر کس به حرفه‌ای علاقه‌مند است؛ یکی به حرفه‌ی پزشکی، دیگری به حرفه‌ی مهندسی، یکی به مشاغل آزاد و بعضی‌ها نیز از جمله بنده به شغل شریف معلمی علاقه‌مند هستند.

لذا وجود موسسات گوناگون مرتبط به این رشته‌ها است که خواست و علاقه شخص را تأمین و هدفمند می‌کند و بها دادن به گسترش چنین موسساتی ارزشمند است. از طرف دیگر من چون خود در متن این جریانات بوده‌ام در دوران تحصیلم به خوبی می‌دیدم که تا چه اندازه هم دوره‌های ما در دانشکده‌ی علوم، دروس را به نحو متفاوتی می‌خواندند؛ چرا که نحوه آموزش ما بسیار با آنها متفاوت بود. به عنوان مثال ما بسیاری از دروس روانشناسی و علوم تربیتی و کارورزی را می‌گذرانیم که دانشجویان دانشکده‌ی علوم به آنها نیازی نداشتند ولی برای ما بسیار مهم بود؛ چرا که شاید مثلاً یک دانش آموز ابتدایی آن قدرها که به آموزش علوم اجتماعی و تربیتی و روانشناسی احتیاج دارد به ریاضی احتیاج نداشته باشد. به خوبی به یاد دارم که مرحوم دکتر عیسی صدیق، پدر دانشسرای عالی آن زمان کتابی بسیار ارزشمند در زمینه‌ی علوم

تربیتی نوشته بودند. بنابراین وجود چنین مراکز و دانشگاههایی برای تربیت معلمان آینده صد در صد لازم می‌باشد. حتی در خارج از کشور در بین آشنایان ما خانمی بودند که علاقه مند به تدریس بودند. به ایشان گفته شد که با هر سطح سواد و داشتن هر مدرکی باید حدود سه سال آموزش دبیری ببینند تا روانشناسی برخورد با دانش آموز را بیاموزند.

خوب به یاد دارم که یکی از مهمترین تعلیمات ما در قالب این بیت شعر نهفته بود که چون که با کودک سرو کارت فتاد پس زبان کودکی باید شناخت بنابراین از نظر بنده معلمی نه تنها یک حرفه، بلکه یک هنر است.

به نظر شما بزرگترین وظیفه و رسالت دانشگاه فرهنگیان چه چیزی است و چگونه باید به آن رسید؟

در وهله اول اینکه علاقه‌ی دانشجویان را به این حرفه‌ی شریف به خوبی جذب کنند و نیازهای آنان را برآورده کنند؛ چرا که آینده سازان این مملکت از زیر دستان آنها به عرش می‌رسند. تمامی بزرگان ایران زمین روزی در دبستان تحت تعلیم همین معلمان بوده‌اند. بنده کسی را می‌شناسم که در اثر تنبیهات شدید معلمش در دوران مدرسه سر خورده و آینده‌اش تباه شد و از آن طرف معلمینی هستند که چون یک پدر و مادر مهربان به مشکلات دانش آموزان خود می‌رسند. بنابراین باید تمام امکانات برای تربیت این معلمان فراهم باشد چرا که این امر بسیار خطیر و مهم بوده و به منزله‌ی ساختن پایه‌های یک جامعه است و نباید به سادگی از آن گذشت.

جناب پروفیسور به عنوان سوال آخر با توجه به تجربه‌ی گرانقدر خود در زمینه معلمی و استادی چه توصیه‌ای برای خوانندگان دانشجو معلم ما دارید؟

ببینید من انتظار دارم که کسانی که به این حرفه‌ی شریف رو بیاورند که با تمام وجود به آن علاقه‌مند هستند. بنده به عنوان کسی که در این راه تا سطوح بالا پیش رفتم همواره دست بوس آموزگاری هستم که مرا به این راه ترغیب کرد. این مسئله کاملاً صحت دارد که اثر حرف معلمین بر روی فرزندان ما از اثر صحبت پدر و مادر نیز بیشتر است و به همین علت است که می‌گویند معلمی شغل انبیا است. بنابراین با ایمان کامل به سراغ این شغل بروید. بنده از زندگی‌ام بسیار راضی هستم. شاید مثلاً یک پزشک درآمد بسیار بیشتری نسبت به من داشته باشد اما رضایتی که من از کارم دارم خیلی فراتر از این‌ها است. به شما عزیزان نیز توصیه می‌کنم که در هر رشته‌ای هستید بهترین باشید و هیچ گاه به کم قانع نشوید. سعی کنید سطح سواد خود را بالا ببرید و نخواهید که تنها یک معلم شوید بلکه هدفتان این باشد که

کارآمدترین و با سوادترین معلم شوید تا فرزندان ما از شما الگو گرفته و همیشه به فکر بهترین شدن باشند.
جناب پروفیسور صمیمانه از وقتی که در اختیار ما قرار دادید سپاسگزارم.

